

**گفتگوهایی با کارگران کارخانه‌های اشغال شده و
مبارزان دیگر جنبش‌های اجتماعی در آرژانتین**



بخش چهارم:

کارخانه‌ی اشغال شده‌ی پوشاک بروکمن

بهرام قدیمی، امین حصوری

اسفند ۱۳۹۷

توضیح مختصری درباره‌ی تعاونی پوشاک بروکمن:

کارخانه‌ی پوشاک بروکمن یکی از کارخانه‌های اشغال‌شده و خودگردان در قلب بوئنوس آیرس است که به دلیل سوابق مبارزاتی‌اش شهرت دارد. شرح فشرده‌ای از روند اشغال و خودگردانی این کارخانه پس از ورشکستگی نهایی آن را از زبان یوری فرناندز نماینده‌ی کارگران بروکمن بشنویم:

«بحران کارخانه از سال ۹۶ آغاز شد و در سال ۲۰۰۰ بسیار شدت پیدا کرد. در ماه نوامبر همین سال ما از اوضاع کارخانه با خبر شدیم. کارخانه مقروض بود و اوضاع داشت به جایی می‌کشید که آن‌را به طلبکاران واگذار کنند. در آن زمان کارخانه را برای ۱۵ روز تعطیل کردند. بعد صاحب جدیدی پیدا کرد و کارخانه را دوباره گشودند. در سال ۲۰۰۱ متأسفانه شرایط دیگر به هیچ وجه مناسب نبود، بسیاری را اخراج کرده بودند. کارخانه بین ماه‌های ژوئن و ژوئیه ۲۰۰۱ به لحاظ اقتصادی سقوط کرد. قبل از آن هم شرکت حقوق‌مان را نمی‌پرداخت و به ما مقروض بود؛ عیدی و حق فرزند و سایر مزایای اجتماعی هم دیگر وجود نداشت. ۱۱۵ کارگر بودیم که همچنان تا ۱۸ دسامبر کار می‌کردیم. به جای پول به ما هر هفته ۱۵۰ پزو کوپن می‌دادند، همین هم به تدریج کم شد، اول ۸۰ بعد ۷۰ پزو، ۵۰ پزو، ۳۰ پزو و تا به حد تحقیرآمیز ۲ پزو در هفته رسید. وضع واقعاً تحقیرآمیز بود. این قضیه در آخرین هفته‌ی قبل از ۱۸ دسامبر (۲۰۰۱) اتفاق افتاد. ... وقتی وضع انفجاری شد، صاحبان کارخانه پیدایشان نشد و کارگران را در فقر رها کردند. ... کارخانه دیگر ورشکسته بود و در اختیار طلبکاران قرار داشت. خودتان بهتر می‌دانید که سرمایه‌داران در این اوضاع چطور عمل می‌کنند. ما آن روز (۱۸ دسامبر) در کارخانه ماندیم. در انتظار آن که صاحبان کارخانه بیایند و بدهی‌شان را به ما بپردازند؛ نیامدند. در آن روز ولی داستان دیگری شروع شد؛ داستانی که به واقعیت پیوست و حالا دیگر بسیاری با آن آشنا هستند. ولی لحظات بسیار سختی داشتیم، بار بحران اقتصادی بر دوش‌مان بود، گرسنگی کشیدیم، بیمار شدیم و خیلی بلاهای دیگر. اواخر سال ۲۰۰۱ بود و دو روز قبل از سقوط دِ لا رِوا. ما هم بخشی از این تغییر سیاسی در کشور بودیم. سال ۲۰۰۱ این‌طور به آخر رسید. سال ۲۰۰۲ در حالی آغاز شد که درهای کارخانه بسته بود، و کارگران بدون پول. تنها کاری که از دست‌مان بر می‌آمد کارزار تبلیغی بود. ابتدا در پایتخت، بعد گام‌به‌گام در سراسر کشور، و تا جایی که به سطح بین‌المللی رسید. تنها راه خروج از این شرایط، کارکردن بود. می‌بایستی کارخانه را به‌راه می‌انداختیم و پس از یک‌ماه تعطیلی، راه اندازی مجدد کارخانه عمل بسیار دشواری بود. مجمع عمومی برگزار کردیم و در آن بحث‌های زیادی شد. بسیاری از رفقا نظرشان این بود که کارخانه را به راه بیندازیم و برخی هم مخالف بودند. می‌گفتند سخت است، و از این بابت می‌ترسیدند؛ و از طرف دیگر، برای مالکیت خصوصی احترام قایل بودند. دست آخر شروع کردیم به تولید. از نو، همه‌ی افراد باقی مانده را سازمان دادیم. کمیسیون‌های مختلف تشکیل دادیم، یک کمیسیون برای تولید، یک کمیسیون برای ایمنی و حفاظت، یک کمیسیون برای فروش و یک کمیسیون اقتصادی که تمام دخل و خرج را کنترل می‌کرد. این‌طور کار را شروع کردیم. ... با تمام افرادی که باقی مانده بودند کار کردیم. روشن است که بسیاری با ما نماندند. حدود نیمی از کارگران بیرون رفتند. یعنی از ۱۱۵ نفر، حدود ۵۰ نفر باقی مانده بودیم؛ بقیه رفتند چون با اشغال کارخانه و مبارزه‌ای که پیش می‌بردیم موافق نبودند و به‌همین دلیل هرگز با ما همراه نشدند. آن‌ها که ماندند، مبارزه کردند و رنج کشیدند. شرایط سختی را گام‌به‌گام پشت سر گذاشتیم و به این‌جا رسیدیم. مهم‌ترین نکته برای‌مان حفظ کارمان بود، مبارزه‌ای برای حیثیت انسانی‌مان. با آن که آرژانتین در شرایط بسیار سختی بسر می‌برد، برای ما داشتن کار و از این طریق پیش بردن زندگی، امری حیاتی بود»^۱.

۱. «نمونه‌ای از اشغال کارخانه و مدیریت کارگری، مصاحبه با یوری فرناندز»، وبسایت اندیشه و پیکار، آذر ۱۳۸۴.

یکی از ما (ب. ق.) در سال ۲۰۰۵ همراه با خانم فلیسیتاس ترویه از این کارخانه دیدن کرده بود^۲. در این بازدید دوم آگاهی از سرنوشت این کارخانه از آن رو برای ما اهمیت داشت که می‌توان آن را به‌عنوان نمونه‌ای از کارخانه‌های اشغال‌شده‌ای در نظر گرفت که در بستر یک جامعه‌ی سرمایه‌داری (هرچند با ساختار تشکیلاتی متفاوت و مهم‌تر از آن با روابط انسانی متفاوت میان کارگران) کارش را ادامه می‌دهد. به‌منظور کسب تصویری از آینده‌ی یک کارخانه‌ی اشغال‌شده طبعاً می‌توان از منظرهای مختلفی به حرکت آن نگریست: می‌توان با ترسیم تصویری از اوضاع ملی و جهانی و خط سیر تحولات آنها و با استناد به تئوری اقتصادی کوشید درباره‌ی مسیر آینده‌ی آن گمانه‌زنی کرد؛ می‌توان حتی به یک شعار کلی نیز بسنده کرد: «تاجایی که کلیت نظام سرمایه‌داری واژگون نشود یا آماج حمله قرار نگیرد، تمامی این تلاش‌ها بی‌ثمر و محکوم به شکست‌اند». از نظر ما، مبارزات اجتماعی در روند پویای خویش، به‌رغم محاط‌شدن توسط مناسبات موجود، از طریق نقد شکست‌ها و دستاوردهای‌شان، امکانات بالقوه برای گام‌های بلندتر آینده را نیز ترسیم می‌کنند. از همین رو، مصمم بودیم که در این سفر ضمن آشنایی و مصاحبه با دیگر جنبش‌های اجتماعی، به همان کارخانه‌هایی بازگردیم که قبلاً یک بار (در سال ۲۰۰۵) با کارگرانش به گفت‌وگو نشسته بودیم؛ بر آن بودیم که ببینیم آن‌ها اینک خودشان در مورد تجربه‌ی مبارزاتی‌شان و ماحصل این مبارزات چه می‌گویند.

هنگامی که برای بازدید پوشاک بروکمن و انجام گفتگو به جلوی کارخانه می‌رسیم، با درب‌های بسته مواجه می‌شویم. روزهای قبل هم تلفن‌های ما برای انجام هماهنگی لازم بی‌جواب مانده بود. در آستانه‌ی ناامیدشدن از درکوفتن‌ها هستیم که درب جانبی کارخانه باز می‌شود. کارگری که درب را گشوده به ما اطلاع می‌دهد که به‌دلیل نبود سفارشات فوری، کارخانه برای چند روز تعطیل است و همه‌ی کارگران به مرخصی رفته‌اند و اینکه او (ماتیلدا) و یک کارگر دیگر مسیولیت نگهداری را بر عهده دارند. پس از شنیدن اینکه قصد انجام مصاحبه داریم و اینکه قبلاً (۲۰۰۵) هم مصاحبه‌ای با آن‌ها داشته‌ایم، ما را به درون دعوت می‌کند. وارد سالن کوچکی می‌شویم که با حلقه‌ای از کت‌وشلوارها و بلوزدامن‌های آویخته احاطه شده است و درواقع دفتر فروش کارخانه و محل دریافت سفارشات است. در آنجا رفیق همکار ماتیلدا، الویرا، هم به ما می‌پیوندد و گفتگوی خودمانی و دوستانه‌ای درمی‌گیرد. ... از بدبباری ما کمابیش در اواخر این گفتگو متوجه می‌شویم که دستگاه ضبط ما به‌دلیل یک مشکل فنی تقریباً چیزی ضبط نکرده است (با سرخوردگی، ادامه‌ی گفتگو را با گوشی موبایل ضبط می‌کنیم). بنابراین، آنچه در اینجا می‌آید، متأسفانه فقط حدود ثلث پایانی به‌جا مانده از این گفتگو را شامل می‌شود. در انتهای مصاحبه، آلبوم تصویری فشرده‌ای گنجانده‌ایم که امیدواریم تاحدی بتواند تصویری از ابعاد مبارزات کارگران بروکمن به‌دست بدهد^۳.

ماتیلدا و الویرا، دو زن میان‌سال (شاید پنجاه و اندی‌ساله) با خوش‌رویی و بذله‌گویی به پرسش‌های ما پاسخ می‌دهند. آن‌ها از پیش از اشغال و خودگردانی کارخانه‌ی بروکمن در اینجا مشغول کار بوده‌اند و در فرآیند مبارزات کارگران بروکمن برای بازپس‌گیری کارخانه مشارکت فعال داشته‌اند.

ب. ق. / ا. ح. - اسفند ۱۳۹۷

۲. گفتگوهای انجام‌شده در آن دیدار (از جمله مصاحبه با یوری فرناندز) در این کتاب مدون شده است:

بهرام قدیمی، فلیسیتاس ترویه: «گفتگوهای با جنبش‌های کنونی در آمریکای لاتین»، نشر نیکا، ۱۳۸۹.

۳. درباره‌ی تاریخچه‌ی مبارزات کارگران بروکمن در سال ۲۰۰۷ فیلم مستندی با نام «[زنان بروکمن](#)» با کارگردانی Isaac Isitan و Carole Poliquin ساخته شده است. این فیلم با عنوان [Les Femmes de la Brukman](#) به زبان اسپانیایی (با زیرنویس فرانسوی) در اینترنت قابل دسترسی است.



.۴

هشتم ماه در خیابان چادر زدیم و مبارزه کردیم

گفت و گو با دو عضو تعاونی پوشاک بروکمن



...

...

سوال: اکنون وضعیت اقتصادی کارخانه در مقایسه با گذشته چگونه است؟

الویرا: وضعیت اقتصادی ما در مقایسه با دوره‌ی کیرشورها تغییر چندانی نکرده است. اما به‌طور کلی وضعیت تولید رونق چندانی ندارد، یعنی میزان سفارش‌ها پایین است، هم به این دلیل که به‌طور کلی قدرت خرید مردم در مقایسه با گذشته کمتر شده است و مردم این روزها کمتر توان تأمین برگزاری مراسم جشن و نظایر آن را دارند؛ و هم به این دلیل که بخش زیادی از پوشاک مصرفی مردم از طریق واردات تأمین می‌شود. این مشکل البته فقط مختص ما نیست؛ بلکه کارخانه‌ی پوشاک‌دوزی معروف دیگری هم که در همین نزدیکی‌های ماست و به‌مراتب از ما بزرگ‌تر و مدرن‌تر است نیز با همین مشکل مواجه است.

سوال: وضعیت ماشین‌آلات تولیدی کارخانه چگونه است؟

ماتیلدا: ماشین‌آلات ما نسبتاً جدید و خودکار (اتوماتیزه) هستند، چون در سال‌های گذشته بخشی از درآمدهای کارخانه را برای نوسازی ماشین‌آلات ذخیره و هزینه کردیم.

سوال: رابطه‌ی شما با احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ چگونه است؟

الویرا: احزاب چپ قبلاً در فرآیند اشغال و شروع خودگردانی از ما پشتیبانی کردند. اما به تدریج احزاب این رویه را در پیش گرفتند که ما را از تظاهراتی به تظاهرات دیگر بکشانند. ما زمانی به آن‌ها گفتیم که اگر بنا باشد در راهپیمایی‌ها پرچمی بالا برود، باید نخست پرچم کارگران بالا برود و پرچم احزاب در حاشیه‌ی آن باشد، و نه

برعکس. این بود که به تدریج روابطمان را با آنها محدودتر کردیم. با این حال، هر جایی که لازم باشد از منافع کارگران کارخانه‌ای دفاع کنیم، در راهپیمایی‌ها و اعتراضات خیابانی مشارکت می‌کنیم و با مبارزاتشان همبستگی می‌کنیم.

سوال: مرجع تصمیم‌گیری‌های جمعی تعاونی شما چیست؟
ماتیلدا: مجمع عمومی.

سوال: مجمع عمومی شما به چه نحوی برگزار می‌شود؟

ماتیلدا: مجمع عمومی هر دو سال یک‌بار برای انتخاب هیئت مدیره‌ی تعاونی و صندوق‌دار و غیره برگزار می‌شود. اما علاوه بر این، هر زمانی که لازم باشد به مسئول نماینده‌ی تعاونی اطلاع داده می‌شود و او موظف است که از طریق اطلاع‌رسانی به کارگران همکار، آنها را به شرکت در جلسه‌ی عمومی دعوت نماید.

سوال: وضعیت دستمزدهای کارگران یا اعضای تعاونی بروکمن چگونه است؟
الویرا: مثل گذشته همه‌ی ما هنوز دستمزدهای برابر می‌گیریم.

سوال: با نگاهی به تجارب گذشته و وضعیت امروزتان، آیا شما از تصمیم‌تان در آن مقطع برای اشغال و خودگردانی کارخانه رضایت دارید؟ و آیا به کارگرانی که امروز با وضعیتی مشابه آن روز شما روبرو می‌شوند همین راهکار را پیشنهاد می‌کنید؟

الویرا: ما هنوز هم با قطعیت از تصمیمی که آن موقع گرفتیم دفاع می‌کنیم؛ چون آن اقدام نه فقط به خاطر فشارهای معیشتی حادی که آن موقع بر همه‌ی ما وارد می‌شد ضروری بود، بلکه تجارب سال‌های گذشته و فرآیند خودگردانی کارخانه دستاوردهای زیادی برای تک‌تک ما داشت که نشان می‌دهد تصمیم درستی هم بوده است: ما توانستیم شرایط کار و زندگی شغلی‌مان را خودمان تعیین کنیم؛ از همدیگر و کارگران دیگر پشتیبانی کنیم؛ و با وجود بحران اقتصادی جامعه، حداقلی از امنیت معیشتی را برای خودمان فراهم کنیم.

سوال: آیا به کارگرانی که امروز با وضعیتی مشابه آن روز شما روبرو می‌شوند همین راهکار را پیشنهاد می‌کنید؟

ماتیلدا: ما به کارگران دیگر کارخانه‌های بحران‌زده نیز همین مسیر را پیشنهاد می‌کنیم. ما قبلاً هم در شرایط مشابه همکارانمان را به این کار تشویق کرده‌ایم و همواره در حد توان از چنین اقداماتی پشتیبانی کرده‌ایم. یک مورد اخیر آن، یک کارخانه‌ی تولید مرغ بود که آنها را برای اشغال کارخانه ترغیب کردیم و از اقدام‌شان حمایت کردیم. اول رفتیم با تک‌تک آنها حرف زدیم تا خوب بدانیم چه خبر است. آنها دم در کارخانه ایستاده بودند. پرسیدیم: «چرا وارد نمی‌شوید؟».

سؤال: یعنی شما مستقیماً با کارگران آن شرکت حرف زدید تا آنها را به اشغال کارخانه ترغیب کنید؟

ماتیلدا: بله. کارگران همان‌جا جلوی در کارخانه ایستاده بودند و وارد نمی‌شدند. به آنها گفتم باید وارد شوید. شما بیرون کارخانه کاری از پیش نمی‌برید. به آنها گفتم اگر امروز وارد کارخانه نشوید، سال دیگر مجبورید وارد شوید. ... آن‌ها البته آن موقع وارد نشدند و ما از آنجا رفتیم. چندی بعد رفیقی از آنان به اینجا آمد. گفت: ماتیلدا وارد شدیم! [ماتیلدا از صمیم قلب می‌خندد...]

سؤال: یعنی از نظر شما سایر کارگران در شرایطی مشابه شما، باید دست به چنین کاری بزنند؟

الویرا: آری باید این کار کنند. زیرا این مشکل، مشکل یک کارخانه نیست. مثلاً در همین بغل دست ما این کارخانه‌ی بزرگ تولید پوشاک هم ظاهراً در شرایطی بحرانی قرار گرفته است.

سؤال: ولی با وجود این، مردم به زندگی‌شان ادامه می‌دهند؛ یعنی نیازهای‌شان باید تأمین شود، پس چرا کار نیست؟ یعنی چرا کارخانه‌ها تولید نمی‌کنند؟

الویرا: روشن است که مردم باید زندگی کنند؛ ولی نمی‌دانم چرا تولید کارخانه‌ها بسیار کم شده است. ... فقط می‌دانم که سفارشات‌شان بسیار کم است؛ تقریباً هیچ سفارشی ندارند. از یکی از دوستانم که آنجا کار می‌کند شنیده‌ام که اخیراً کاری برای انجام دادن نداشتند.

ماتیلدا: البته حالا به خاطر فصل تعطیلات بازار راکد است. اینجا ماه‌های ژانویه و فوریه هنوز وسط تابستان است. تازه از این به بعد فصل سفارشات پوشاک می‌رسد. از اواسط ماه مارس کار باید شروع شود.

سؤال: این رویه که وقتی کار هست همه به اندازه‌ی هم کار می‌کنید و به یک اندازه هم دستمزد می‌گیرید، آیا حاصل یک بحث و تبادل نظر و تصمیم بوده، یا این که همین‌طور اتفاقی جا افتاد؟

ماتیلدا: در مجمع عمومی درباره‌ی آن تصمیم گرفتیم.

الویرا: بحث کردیم. سبک‌سنگین کردیم و به این نتیجه رسیدیم که بهتر است همگی دستمزد برابر داشته باشیم.

سؤال: آیا رئیس تعاونی دستمزدش با شما که در بخش فروش کار می‌کنید تفاوت دارد؟

ماتیلدا: نه، همه‌ی ما دستمزد برابر می‌گیریم. به نفع ماست که همه دستمزد برابر داشته باشیم.

سؤال: اگر شما به سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ بازگردید، آیا باز هم کارخانه را اشغال خواهید کرد؟

ماتیلدا: آری.

الویرا: به علاوه، حالا کلی تجربه هم داریم.

سؤال: آیا واقعاً مطمئن هستید؟

ماتیلدا و الویرا: [با هم پاسخ می‌دهند]: آری.

سؤال: این سؤال را به این خاطر طرح کردیم که در ایران مجتمعی است که از نیشکر، شکر تولید می‌کند. صاحبان مجتمع گاهی ماه‌ها حقوق کارگران را نمی‌پردازند. این رفقا دست به مبارزه زده‌اند و در حال حاضر هم مبارزاتشان در شرایط سختی به پیش می‌رود. دولت آنجا را خصوصی‌سازی کرده است و به صاحب فعلی کارخانه کمک می‌کند. صاحبان کارخانه ترجیح می‌دهند زمین مزارع نیشکر را به فروش برسانند، زیرا برای آنها سود بیشتری دارد تا تولید شکر.

ماتیلدا: داخل شوند! داخل شوند! کارگران باید وارد کارخانه شوند.

الویرا: اگر نه، همه‌چیز را به فروش می‌رسانند.

ماتیلدا: قدم اول این است که وارد کارخانه بشوند.

الویرا: ما را سه بار از کارخانه بیرون کشیدند. ولی هر سه بار وارد کارخانه شدیم.

ماتیلدا: با وجود پلیس و نیروهای امنیتی.

الویرا: با وجود تیراندازی و گاز اشک آور و...

ماتیلدا: باید در درون کارخانه مبارزه کرد. الویرا تو باید بروی آنجا... [هر دو می‌خندند].

الویرا: وگرنه کسی ما را به حساب نمی‌آورد.

سؤال: اگر شخصی اینجا بیاید و بگوید که می‌خواهد بخشی از تعاونی بشود، چطور تصمیم می‌گیرید؟

ماتیلدا: مسؤل بخش تصمیم می‌گیرد.

الویرا: او بررسی می‌کند که آیا در کارخانه نیاز هست و آیا آن شخص مهارت لازم را دارد یا نه. بعد تصمیم می‌گیرد.

سؤال: آیا وقتی کسی در اینجا شروع به کار می‌کند، به‌طور اتوماتیک عضو تعاونی بروکمن می‌شود و در جایگاهی مثل سایرین قرار می‌گیرد؟

الویرا: قبلاً هر کارگر یا همکار جدید بی‌درنگ عضوی از تعاونی محسوب می‌شد. اما اخیراً تغییری در این خصوص ایجاد کرده‌ایم، چون در سال‌های گذشته چند مورد تجربه‌ی منفی داشتیم که افراد تازه‌وارد چنان‌که باید و شاید در انجام وظایف محوله همکاری نمی‌کردند یا نسبت به پیشبرد جمعی کارها و اداره‌ی امور تعاونی مسئولیت‌پذیری و تعهد کافی نشان نمی‌دادند. مثلاً با آگاهی از این که دستمزدشان با دیگران برابر است، وظیفه‌ی خودشان را به گردن دیگران می‌انداختند. به همین خاطر، از مدتی پیش یک دوره‌ی شش‌ماهه‌ی همکاری آزمایشی را به‌عنوان

پیش شرط عضویت در تعاونی در نظر گرفتیم. در این شش ماه، همکار تازه‌وارد دستمزدی برابر با دیگران دریافت می‌کند، ولی هنوز عضو تعاونی نیست.

ماتیلدا: ببینید! ما یک پروژه داریم. باید ببینیم که آیا این فرد تازه‌وارد در چارچوب این پروژه می‌گنجد یا نه.

سؤال: اگر عضوی از تعاونی بمیرد، چه کسی جانشین‌اش می‌شود؟

ماتیلدا: کارکردن در اینجا موروثی نیست. این تصمیم را همان ابتدای راه‌اندازی تعاونی گرفتیم. اگر کسی بمیرد، هر یک از ما به خانواده‌اش کمک می‌کند، ولی این امر داوطلبانه است. قانونی در این باره نداریم. ولی این کمک خودبه‌خود انجام می‌گیرد.

الویرا: ولی اگر عضوی از تعاونی بمیرد، تعاونی تمام مخارج ضروری را می‌پردازد.

سؤال: آیا در درون کارخانه فعالیت‌های فرهنگی و برنامه‌های آموزشی هم دارید؟

الویرا: در ابتدا سعی کردیم این کار را بکنیم؛ ولی بعد نه، نتوانستیم ادامه بدهیم.

سؤال: آیا طی مبارزه برای اشغال و راه‌اندازی کارخانه دوره‌ی سختی را پشت سر گذاشتید؟

ماتیلدا: بله، مسلماً همین‌طور بود.

الویرا: البته همیشه یک‌جور نبود. گاهی شرایط بسیار سخت می‌شد. به‌خصوص که نود درصد ما زن هستیم. بعضی‌ها می‌ترسیدند. می‌گفتیم: برویم؛ و خب می‌رفتیم.

سؤال: در دوران مبارزه رابطه‌ی خانواده‌های‌تان با شما چطور بود؟

ماتیلدا: دخترهای من شب‌ها با من به کارخانه می‌آمدند.

الویرا: پسرهای من هم می‌آمدند. من هفت پسر دارم.

ماتیلدا: الویرا عقب نماند. خیلی فعال بود... [همه می‌خندیم]

الویرا: پسر من پرسید: «مامان چه کار می‌خواهی بکنی؟». پاسخ دادم: «در درون کارخانه می‌مانم. آن‌ها به ما بدهکارند. اگر برویم، دیگر هیچ‌کس به ما چیزی نمی‌دهد. به ما عیدی و پاداش بدهکارند، و حقوق‌مان را هم نداده‌اند. من می‌مانم تا پولم را بگیرم».

سؤال: کسی که مثل ما بیرون از ماجرا قرار دارد، ممکن است به‌خوبی درک نکند که شما در آن موقع چه کشیدید. می‌توانید قدری بیشتر درباره‌ی آن دوره توضیح بدهید.

الویرا: آن میدان روبه‌رو را می‌بینید؟ آنجا هشت‌ماه چادر زده بودیم و به‌طور شبانه‌روزی در آن مستقر شدیم. ...

هشت ماه آنجا ماندیم و مبارزه کردیم.

سؤال: یعنی در این هشت ماه، کارگران با هم زندگی می‌کردند؟

الویرا: آری. روابط دوستی‌مان بسیار بیشتر شد؛ چرا که مدت زیادی را در درون چادر با هم گذراندیم. پیش از اشغال، در محل کار با هم هیچ ارتباطی نداشتیم. موقع کار در کارخانه حتی حق نداشتیم با همکار میز مجاور حرف بزنیم، چه رسد به اینکه به طبقه‌ی دیگری برویم و در آنجا با یک همکار گپی بزنیم. درحالی‌که از وقتی که برای بازپس‌گیری کارخانه در مقابل آن چادر زدیم، روابط‌مان به‌سرعت شکل صمیمانه‌ای پیدا کرد؛ طی آن هشت‌ماه، ما همگی زیر یک چادر با هم غذا می‌خوردیم و زیر یک سقف می‌خوابیدیم؛ و همین امکانی شد تا آشنایی و شناخت ما از هم عمیق‌تر شود.

سؤال: آیا این رابطه‌ی رفاقت بعدها هم باقی ماند؟

الویرا: آری. بعد از آن وحدت و همدلی بیشتری بین ما ایجاد شد.

سؤال: فرزندان‌تان در آن دوره نسبت به مبارزه‌ی شما چطور فکر می‌کردند؟ به آنها چه گذشت؟

الویرا: بعد از سه‌سال مبارزه، آنها به مادرشان و به کاری که انجام دادیم افتخار می‌کردند. چون ما در کنار هم یک کارخانه را مجدداً راه اندازی کردیم. اکثریت ما زنان سن‌وسال‌داری هستیم. معلوم است که به کار مادران‌شان افتخار می‌کردند.

ماتیلدا: و اضافه کنم که وقتی ما به کارخانه‌های دیگر می‌رفتیم، کافی بود حرف بزنیم؛ حرف‌مان گوش شنوا داشت. ... ما مثل «رهبران» این حرکت بودیم [می‌خندد].

سؤال: چرا فکر می‌کنید این‌طور است؟

ماتیلدا: چون ما در کنار کارگران ایمنی و زنون و نخستین کسانی بودیم که دست به اشغال کارخانه‌ها زدیم.

الویرا: زنون در آن دوردهست‌ها و ما در اینجا. با این‌حال زنون همیشه اینجا حضور داشت. یادم می‌آید در آخرین تظاهرات برای بازپس‌گیری کارخانه، وقتی در صف‌های جلوی تظاهرات بودم، تصادفاً جمعی از رفقای زنون را پشت سر خودم دیدم. آنها برای حمایت از ما از نئوکن تا بوئنوس آیرس آمده بودند.

سؤال: آیا شما هم برای کمک به کارخانه‌های دیگر رفتید؟

الویرا: آری. تک‌تک ما.

ماتیلدا: معمولاً وکلا به ما خبر می‌دهند که مثلاً در مقابل فلان کارخانه یک راه‌پیمایی است و گاهی هم دعوت‌مان می‌کنند.

سؤال: آیا شما صندوقی برای کمک به دیگران دارید؟

ماتیلدا: نه. ولی هرگاه لازم باشد برا این کار پول جمع می‌کنیم. همان‌طور که دیگران به‌وقت خودش به ما کمک کرده‌اند.

سؤال: آیا وقتی کارخانه را اشغال می‌کردید، از تجربه‌ی کارخانه‌ی ایما آگاهی داشتید؟

الویرا: بله، و وقتی از آنان کمک خواستیم، آمدند.

سؤال: در ایما یک مدرسه‌ی خلقی هست. آیا شما حاضرید فرزندان‌تان را به این مدرسه بفرستید؟

الویرا: آری. رفقای که در این منطقه ساکن‌اند از این موقعیت استفاده می‌کنند. ولی ما از راه دور می‌آییم و چنین امکانی نداریم.

سؤال: گاهی آدم در جوانی دست به کاری می‌زند که چندسال بعد ممکن است به‌نظرش اشتباه بیاید. ولی ظاهراً شما کاری را که کرده‌اید درست می‌دانید؟

ماتیلدا: بله، همین‌طور است. و همچنان پای تصمیم‌مان می‌ایستیم؛ البته تا زمانی که جسم ما کشش داشته باشد [می‌خندند].

الویرا: اگر درست نمی‌دانستیم، الان اینجا نبودیم. البته نمی‌دانم اگر کارمان را حفظ نمی‌کردیم، اکنون چه وضعیتی می‌داشتیم. احتمالاً بسیار مقروض می‌بودیم.

سؤال: پس با این اوصاف، شما هنوز به کاری که کرده‌اید افتخار می‌کنید؟

الویرا: معلوم است. اگر این‌طور نبود، اینجا نمی‌ماندیم.

از شما بسیار سپاسگزاریم که وقت‌تان را در اختیارمان گذاشتید.











**Charlas con obrer@s de las fábricas recuperadas e
integrantes de movimientos sociales en Argentina**



**Parte IV:
Fábrica recuperada de Brukman**

B. Ghadimi - A. Hosuri

Feb. 2019